

حوزه‌ی معنایی واژه‌ی نساء در قرآن کریم

ابوالفضل عیاشی قلعه‌جوی * بی‌بی زینب حسینی **

چکیده

مقاله‌ی حاضر معنانشناسی واژه‌ی نساء و بررسی روابط معنایی این واژه با واژگان مرتبط با آن در قرآن با الگوگیری از کتاب خدا و انسان در قرآن نگارش ایزوتسو یا همان مکتب «معنانشناسی اولمان» است. افزون بر این، در این مقاله تلاش شده است سیمای کلی زن در قرآن و جایگاه وی با رویکردی به معناشناسی - زبان‌شناختی واژه‌ی نساء ارائه شود. روش فهم آیات در این مقاله، صرفاً بر ظاهر لفظ و جغرافیای نزول آیات است.

کلید واژه

نساء، رجال، امراتة، زوج، نکاح، روابط مفهومی

* - استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه یاسوج

** - دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

تأیید نهایی: ۸۹/۹/۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۹

مقدمه

معناشناسی (Semantics)، دانش بررسی و مطالعه‌ی معانی است (عمرمختار: ۲۰). به‌طور کلی، بررسی ارتباط میان واژه و معنا را معناشناسی می‌گویند. در معناشناسی زبانی، به دنبال کشف عملکرد ذهن در درک معنی از طریق زبان هستیم. زبان‌شناسی نوین، پژوهش پیرامون خواص مربوط به معانی را به شیوه‌های عینی و سیستماتیک دنبال کرده و در این راه دامنه‌ی وسیعی از زبان‌ها و بیان‌ها را در نظر می‌گیرد (صفوی: ۳۰).

تاکنون با روش‌های مختلفی از روش‌های تفسیری درباره‌ی موضوع زنان از منظر قرآن پژوهش‌هایی صورت گرفته است. در این نوشتار برآنیم که از روش معناشناختی مکتب «بن آلمان» و به صورت نمونه از کتاب «خدا و انسان» ایزوتسو در این فرایند، تا حد امکان الگوگیری شود. ایزوتسو با توجه به دو مبنای مهم یعنی توجه به بافت زبانی (linguistic context) یا همان سیاقی و بافت موقعیتی (context of situation) یا همان جغرافیای نزول آیه، روشی را در فهم متن ارائه می‌کند که عبارت‌اند از:

الف - فهم ابتدایی کلمه؛

ب - تعریف بافتی یا متنی که در آن معنای دقیق واژه از روی بافت و از راه توصیف لفظی روشن شود؛

ج - یافتن کلمات مترادف نسبی واژه در متن و تلاش در جهت فهم مؤلفه‌های معنایی؛

د - فهم معنای واژه از واژگان متضاد؛

هـ- ترسیم و کشف میدان معناشناسی یا حوزه‌ی معنایی (مجموعه‌ای از روابط معنایی طرح‌دار) یعنی پهنه‌ها یا بخش‌هایی که از پیوستگی و ارتباطات گوناگون که کلمات در میان آنها حاصل می‌آید (پاکتچی: ۱۲۱ و ۱۲۲).

۱) ریشه‌شناسی واژه‌ی نساء

از دیدگاه بیشتر زبان‌شناسان، نساء از ریشه‌ی نسی یا نسیء به معنای تأخیر انداختن و فراموش شده است. برخی از این ریشه استنباط کرده‌اند که زنان در قرآن به معنای عقب‌افتادگان و یا فراموش شدگان‌اند (سجایی ۱۳۸۵: ۷۳). به احتمال، واژه‌ی نساء در زبان‌های سامی پیشینه‌ای طولانی داشته و در تورات نیز به کار رفته است (سفر پیدایش: ۲).

در زبان سریانی ریشه‌ی *nsa* نساء به معنای ستر و پوشش است (Hassan bar buluhe: 1228). که این معنا نیز با معنای نساء در زبان عربی سازگاری دارد. برخی نساء را اسم جمع مرءه و برخی اسم جنس جمعی می‌دانند که مفرد ندارد و دلیل خُرسند کننده‌ای برای آن نیاورده‌اند (زبیدی: ج ۴۰، ص ۶۹). برخی آن را دال بر تعداد زنان فراوان می‌دانند (همان). با توجه به کنار هم آمدن دو ریشه اُنس و نساء در کتاب‌العین این احتمال وجود دارد که نساء و انسان از نگاه خلیل که مهارت ویژه‌ای در علم اصوات^۱ (phonology) دارد، از اقسام اشتقاق

۱ - علم اصوات یا همان دانش فونتیک، دانشی است که به خصوصیت‌های گویشی و لهجه‌ای یک زبان می‌پردازد (رمضان ۱۳۶۷: ۸۳).

کبیر یا نحت^۱ باشند (فراهیدی ۱۴۱۰: ج ۷، ص ۳۰۸؛ ازهری ۲۰۰۱: ج ۱۳، ص ۵۷).^۲ در این صورت، نساء به معنای انسانی است که روح دیگران در کنار وی آرام می‌یابد و دچار ترس و وحشت نمی‌شود. از همین ریشه در قرآن واژه‌ی نسوه به کار رفته است: *وقال نسوة فی المدینة (یوسف: ۳۰)*.

سه دیدگاه درباره‌ی واژگانی نظیر نساء، انس، آسن مطرح است. نخست آنکه، این واژگان همه برگرفته از ریشه ثنائی و سامی آس هستند. ابراهیم سامرائی، انستاس کرملی، مرمجی دومنکی از طرفداران این نظریه هستند (رمضان ۱۳۶۷: ۳۴۰).

دوم آنکه، این واژگان همه الفاظ مترادف‌اند. کتاب‌های نوشته شده درباره‌ی ابدال پر است از کلماتی که لغت‌شناسان آنها را در زمره‌ی مترادفات شمرده‌اند. سوم آنکه، این کلمات به هیچ رو مترادف نیستند بلکه همه‌ی آنها به یک فعل، که به احتمال بایستی آسس باشد، برمی‌گردند و سایر افعال در نتیجه‌ی تطور برخی از اصوات فعل آسس، که گاه همراه قلب مکانی است، به وجود آمده‌اند. به احتمال، رمضان عبدالتواب از طرفداران این دیدگاه است.^۳ بنا بر این ریشه‌ی نساء نباید کلمه ثنائی آس باشد، بلکه شاید ریشه‌ی آن همان واژه‌ی ثلاثی آسس است.

۱ - نحت، مشتق شدن کلمه‌ای از کلمه‌ی دیگر بدون رعایت ترتیب یا اصل حروف است (نادری ۱۴۲۵: ۲۵۷).
۲ - وی سه ریشه‌ی نسی و نساء و انس را در کنار یکدیگر می‌آورد. در حالیکه این سه ریشه از نظر تلفظ حروف حلقی به ترتیب ریشه با هم یکسان نبوده و نبایستی به دنبال یکدیگر بیایند، بلکه آسس بایستی در زمره‌ی حروف حلقی بیاید.

۳ - اگر چه رمضان عبدالتواب به صورت خاص در باره‌ی واژه آسس سخنی نگفته است ولی از سخن او درباره‌ی برخی افعال نظیر دعس، طعس، طعز، طحس، عزد و .. چنین بر می‌آید که وی درباره‌ی واژه‌ی آسس و الفاظ مشابه آن باید چنین دیدگاهی داشته باشد و یا اساساً درباره‌ی واژه نساء چنین دیدگاهی مطرح است.

با بررسی شواهد مختلف و واژگانی که بر اساس دانش اشتقاق^۱ (etymologie) به دست می‌آید، واژگان نساء، انس، آسن^۲ می‌توانند همه از ریشه‌ی ثلاثی یا ثنائی آس یا آسن باشند که به تدریج به علت تغییرات آوایی به صورت واژه‌های مختلف درآمده‌اند. اما هم‌چنان مفهوم محوری اساس و بنیان در تمامی این واژگان باقی مانده است.

معنای لغت نامه‌ای

۲ - ۱) معنا شناسی

ابن فارس در این باره چنین می‌نگارد: نسی دو اصل دارد، ترک کردن و به تأخیر انداختن و هنگامی که یاء آن مهموز می‌شود، تنها معنای تأخیر انداختن می‌دهد؛ نَسَتْ المرأة: تأخّر حیضها (ابن فارس ۱۴۲۰: ج ۵، ص ۲۲۳). زیات نیز نساء را برگرفته از تأخیر معرفی می‌کند (زیات: ج ۲، ص ۹۱۶). زمخشری این واژه را برگرفته از ریشه‌ی نساء می‌داند (زمخشری ۱۹۷۹: ۴۷۰). بنابراین ریشه‌ی واژه‌ی نساء باید ریشه‌ی دوم باشد اما توجهی که ابن فارس و دیگران درباره‌ی وجه تسمیه زنان به نساء درباره‌ی به تأخیر انداختن حیض دارند، توجهی است از جانب خود ایشان و اصل درستی در کتاب‌های لغت نمی‌توان برای آن یافت.

۱ - دانش اشتقاق یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که به تاریخ هر کلمه و زندگی آن را در طول قرن‌های مختلف می‌پردازد (عبدالتواب ۳۲۸).

۲ - واژه آسن دو ریشه دارد یکی به معنای متغیر و دیگری به معنای سبب و اصل (ابن فارس ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۱۰۴).

۲-۲) معنای مصداقی

مصداقی مختلف موجود برای واژه‌ی نساء در قرآن به این شرح است:

الف - با توجه به روایات، سبب نزول واژه‌ی نساء در برخی آیات، زن خاص یا زنان خاصی هستند.

و إذا طلقتم النساء فبلغن أجلهن فلا تعلوهن أن ینکحن (بقره: ۲۳۲) ابوبکر غازی با استناد از حسن روایت می‌کند که این آیه درباره‌ی همسر معقل بن یسار نازل شده است (حجتی: ۱۳۷۷: ۴۴).

ب - گاهی مصداق واژه‌ی نساء در قرآن، زنان با ایمان هستند؛ و لو لا رجال مؤمنون و نساء مؤمنات ... (فتح: ۲۵)

ج - گاهی مصداقی نساء در قرآن با توجه به ترکیب اضافی یا وصفی که در ارتباط با آن به کار می‌روند به گروه خاصی از زنان انصراف پیدا می‌کنند؛ یا نساء النبی لستن ... فلا تخضعن بالقول (احزاب: ۳۲).

از منظر دانش اصول فقه، احکام این زنان به زنانی که وضعیت مشابهی با ایشان دارند تسری می‌یابد (حجتی، همان: ۱۰۳).

۳) تطور حوزه‌ی معنایی واژه‌ی نساء

۳-۱) حوزه‌ی معنایی واژه‌ی نساء قبل از نزول قرآن

با توجه به آنچه گفته شد، ابتدا بایستی برای فهم حوزه‌ی معنایی این واژه جایگاه زنان در دوره‌ی پیش از نزول قرآن را از دو منظر بررسی کرد:

نخست، بررسی جایگاه زنان در عصر جاهلی و شبه‌جزیره‌ی عربستان

و نکات به دست آمده درباره‌ی زنان از آثار ادبی و روایت‌های تاریخی و بررسی فرهنگ عرب جاهلیت و سنجش آن با آیات قرآن و همچنین بررسی تأثیر شگرف قرآن در اصلاح و دگرگونی قوانین و آداب و رسوم جاهلی؛ آنچه به اجمال می‌توان اشاره کرد، زن در ادب جاهلی وسیله‌ای برای کامجویی، فریبکاری^۱، و ملکه‌ای برای فرمانروایی بوده و گاه نیز چونان اموال به ارث می‌رسید (عسکری ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۵۰). در واقع، زنان در عصر جاهلیت موقعیت یکسانی نداشتند.

دوم، بررسی جایگاه زنان در فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون بشری و پیوند آموزه‌های قرآن کریم با مسائل و گرفتاری‌های زنان در سراسر جهان؛ با توجه به دیدگاه‌های مختلف نظام‌های بشری مانند نظام سرمایه‌داری درباره‌ی زنان، قرآن به عنوان کتابی برای همه‌ی مردم و در همه‌ی زمان‌ها^۲، که گوینده‌ی آن دانای همه‌ی پنهانی‌هاست، از اوضاع وخیم زنان غافل نمانده و برای گشودن گرفتاری‌های ایشان راه‌کارهایی را ارائه کرده است.^۳ این نکته زمانی قوت می‌یابد که نتوان میان آموزه‌های دین با فرهنگ عرب جاهلی پیوند برقرار کرد و بر عکس می‌توان آن آیات را با مسائلی که زنان در همان

۱ - اتعتقد لی کید النساء بمرصد
۲ - «و ما أرسلناک إلا کافّة للناس»؛ و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم (سبأ: ۲۸).
۳ - «و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها إلا هو و یعلم ما فی البرّ و البحر و ما تسقط من ورقة إلا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الأرض و لا رطب و لا یابس إلا فی کتاب مبین»؛ کلیدهای غیب، تنها نزد اوست و جز او، کسی آنها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند هیچ برگ (از درختی) نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار [در کتاب علم خدا] ثبت است (انعام: ۵۹).

زمان در دیگر ادیان و یا تمدن‌ها با آن رویه‌رو بوده‌اند، وابسته دانست.^۱

۳-۲) حوزه‌ی معنایی واژه‌ی نساء در عصر نزول قرآن

قرآن کریم این واژه را در معنای جدیدی برگرفته از مفهوم ارزشمند و نیکویی به معنای پشتوانه و تکیه‌گاه به کار برده است و این صحیح است چون در پس هر نیرویی بایستی منبعی برای تأمین انرژی وجود داشته باشد که این دیدگاه از بررسی واژگان مترادف و وابسته به آن که خواهد آمد قابل تبیین است.^۲

بنابراین، معنای فراموش شده یا عقب مانده معنای صحیحی برای واژه‌ی نساء نیست اگرچه در دیگر تمدن‌ها بتوان برای آن مصادیقی مفهومی یافت. دلایل تأییدکننده‌ی دیگر بر معنای مذکور برای این واژه آن است که خداوند می‌فرماید: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها» (روم: ۲۱).

۱- برای رد دیدگاه‌های مطرح در آن زمان در جامعه‌ی اسلامی که تحت تأثیر پیوند با اهل کتاب پیدا شده بود، مانند خلقت زن از دنده‌ی چپ آدم (تورات، سفر پیدایش)، خداوند می‌فرماید: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفسٍ واحدهٍ و خلق منها زوجها»؛ ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه‌ی شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد (نساء: ۱). همچنین توهین و بی‌احترامی که در آیین یهودیت نسبت به زن روا داشته می‌شد (مقدم ۲۰۰۵: ۵۹). در اسلام تبدیل به رعایت حال ضعف و بیماری زن شد. مانند: «و یسئلونک عن المحیض قل هو اذی فاعتزلوا النساء فی المحیض و لا تقربوهن حتی یطهرن فإذا تطهرن فأتوهن من حیث أمرکم الله»؛ و در حالت قاعدگی، از آنان کناره‌گیری کنید؛ و با آنها نزدیکی ننمایید. تا پاک شوند! و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده، با آنها آمیزش کنید (بقره: ۲۲۲). در روایت آمده است که زن را نبایستی در این حال آزار داد و این رعایت احترام و شأن زن است. قال [ابوعبدالله (ع)] هی لعبتک: فلا تؤذیها (بروجردی ۱۴۰۹: ج ۲۰، ص ۲۱۵).

۲- دقیقاً مانند آنچه ایزوتسو درباره‌ی معنای واژه‌ی تقوا در ادب جاهلی که به معنای دفاع در برابر حیوان بود و در قرآن کریم در ارتباط با شبکه‌ای جدید از واژگان در معنای ترس از خداوند به کار می‌رود.

روح انسان به امید داشتن تکیه‌گاه و پشتوانه است که آرامش می‌یابد. بنابراین این زنانند که با وجود و حمایتشان باعث آرامش در همسرانشان می‌شوند. درباره‌ی نقش زن، از قرآن بر می‌آید که زن از مواجهه‌ی مستقیم با مسائل گوناگون در بیرون فضای خانواده حتی الامکان در صورت مطلوب باز داشته می‌شود؛ «و قرن فی بیوتکن و لاتبرجن تبرج الجاهلیه الاولی» و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین [در میان مردم] ظاهر نشوید (احزاب: ۳۳). بنابراین زنان رکن و اساس بنیان خانواده هستند و نبایستی در سطح قرار بگیرند. به عبارت بهتر اگر زن و مرد را به سپاهی تشبیه کنیم زن نیروی پشتیبانی آن است، نه آن نیروی دفاعی که در جلو سپاه قرار می‌گیرد. چون زن ساخته‌ی قدرت و حکمت خداوند است و او می‌داند که در بیشتر حالات زن به هنگام حضور در شرایط سخت و دشوار بیرون از محیط خانواده آسیب می‌بیند.^۱ این پیش‌بینی‌ای است که خالق جهان و آفریننده‌ی انسان برای رعایت سلامت روانی و اجتماعی زنان تدبیر کرده است. وی بایستی در مرکز کانون خانواده قرار گیرد و هیچ‌گاه رها و در حاشیه نباشد (نساء: ۱۲۹؛ نک: طبرسی، ۱۳۷۲، مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۱۸۵). زنان مایه‌ی قوام و آرامش و

۱ - اگرچه این آیه زنان را از خود نمایی و بروز جنبه‌های فیزیکی وجود خود در بیرون منزل باز می‌دارد ولی با توجه به قرینه‌های منفصل و بیرونی، از جمله روایات، چنین بر می‌آید که به صورت کلی حضور زن در محیط‌های بیرونی ناامن، از نظر اسلام پسندیده نیست؛ مانند روایتی از حسن بصری که می‌گوید: «ما کان فی هذه الأمة أعبد من فاطمة کانت تقوم حتی تورم قدمها و قال النبی ص لها آی شیء خیر للمرأة قالت أن لا تری رجلا و لا یراها رجل فضمها إليه و قال ذریة بعضها من بعض» (مجلسی ۱۴۰۴: ج ۴۳، ص ۸۵). مضمون روایت چنین است: بهترین چیز برای زن آن است که هیچ مردی وی را نبیند و وی نیز هیچ مردی را نبیند.

تکیه‌گاه مردان‌اند و به همین جهت بایستی مردان برای تأمین نیازهای زنان به عنوان پایه‌های زندگی تلاش کرده تا آن بنیان به تزلزل و سستی گرفتار نیاید؛ الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم^۱ و به خاطر وجود همین تکیه‌گاه‌هاست که برخی مردان بر برخی دیگر برتری می‌یابند.

۳-۳) حوزه‌ی معنایی واژه‌ی نساء بعد از نزول قرآن

اگرچه اسلام در راستای تغییر احکام، تصورات و نوع نگرش نسبت به زنان گام‌های مهم و جدی‌ای برداشت، لیکن به علت نهادینه نبودن این دیدگاه‌ها شاهد آن هستیم که با وجود آموزه‌های متعالی قرآن کریم

۱- قوامون از ریشه‌ی قوم دو اصل دارد، یکی گروه مردم و دیگری به معنای ایستادگی، ثبات و تصمیم. به نظر می‌رسد بر خلاف تصور شایع قوامون در این آیه شریفه به معنای مسلط نیست بلکه به معنای قیام‌کننده برای اموری که انسان به آن مکلف می‌شود است. علامه طباطبایی نیز معنای قیمومیت را از این آیه نفی می‌کند (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۴، ص ۲۱۶). قیمومت به این معناست که مرد حمایت و نگهداری از خانواده را به عهده بگیرد و با عدالت امور خانه را تدبیر کند (السعداوی ۱۳۸۴: ۲۲۲). فقیهان نخستین نیز که در پی کشف احکام شرعی بوده‌اند همین معنا را از آیه برداشت کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق: المبسوط، ج ۴، ص ۳۲۴) و به نظر می‌رسد نخستین فقیه شیعه که از این آیه تسبیط مردان را بر زنان برداشت و مطرح کرده است علامه‌ی حلی می‌باشد که شاید در این دیدگاه از اهل سنت تأثیر پذیرفته است (علامه حلی، ۱۴۱۸ق، مختلف الشیعه، ج ۷، ص ۸۰). بایستی توجه داشت که در این صورت معنای عبارت بعدی تفضیل مردان بر زنان نخواهد بود بلکه برخی از مردان به خاطر انجام وظایف شرعی‌شان بر برخی دیگر برتری دارند و این معنا صحیح‌تر به نظر می‌رسد تا اینکه گفته شود مردان فقط به خاطر جنسیتشان برتری یافته‌اند، در حالی که ملاک برتری از منظر قرآن صرفاً تقوا و عمل انسان است. روایتی از پیامبر در این باره همین معنا را تأیید می‌کند که نسبت مردان به زنان مانند آبی است که بر روی زمین قرار دارد (قمی مشهدی ۱۳۶۸: ج ۳، ص ۳۹۷؛ فیض کاشانی ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۴۴۸). آری اگر زمینی نباشد، آب معلق خواهد بود و اگر آبی نباشد، زمین خشک و بی‌ثمر خواهد بود. از این گذشته این معنا با مفهوم لغوی رجال نیز تناسب دارد.

تصورات عصر جاهلی همچنان در میان برخی از صحابه پیامبر و در کلام برخی مفسران و اندیشمندان همچنان وجود دارد و گویی سایه‌ی شوم این تصورات سنگین‌تر از آن است که به راحتی بتوان از آن رهایی یافت. مثلاً، در خطبه‌ای منسوب به عبدالله بن مسعود چنین آمده است: «الخمیر جماع الآثام و النساء حماله الشیطان»: شراب مادر همه‌ی بدبهاست و زنان دام‌های شیطان هستند. (جاحظ ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۳۷).

البته نباید نقش اهل کتاب تازه مسلمانی را که باورهای خرافی خود را از طریق روایات تفسیری، در متون دینی وارد می‌کردند نادیده گرفت، مانند داستان خلقت آدم و حوا و یا ماجرای هاروت و ماروت^۱ (دیاری ۱۳۷۹: ۲۰۲ و ۲۲۴؛ محمد قاسمی ۱۳۸۰: ۲۳۶).

مهمتر آنکه در تاریخ اسلام شاهد جنگ جمل هستیم که به گفته‌ی عایشه - همسر پیامبر - نوعی خود نمایی جاهلی است (خطیب ۱۴۰۲: ج ۱، ص ۵۵؛ زهبی: ج ۱، ص ۲۲۲) و

۱ - خلاصه آن باورهای خرافی چنین است که فرشتگان به سبب فسادگری آدمیان، بر خداوند خرده‌گیری کردند که چرا چنین موجود فسادگری را آفرید. آنان از خداوند خواستند تا عذابی نازل کند و همگان را نابود سازد. خداوند برای اثبات نادرستی پندار آنان، از آنها خواست تا دو فرشته را به نمایندگی برگزینند و آنان هاروت و ماروت را برگزیدند. خداوند آن دو فرشته را به زمین فرستاد و صفات انسانی به ایشان عطا کرد؛ آن دو در زمین با زنی زیبا رو، روبه رو شدند و دل باختند و پذیرفتند که برای هم بستر شدن با او، مشرک شوند و شراب بنوشند و قتل نفس کنند و در پایان نیز به آن زن دست نیافتند و از دید آنان پنهان شد. خداوند به آنها ندا داد که شما در یک نیم روز، چهار گناه بزرگ انجام دادید: بت پرستی، شرب خمر، قتل نفس، اتمام به زنا؛ پس چگونه بر آدمیان خرده می‌گیرید و خود را پاک می‌دانید. از سوی دیگر خداوند آن زن را به صورت ستاره‌ی زهره، مسخ کرد. زیرا نام آن زن نیز (زهره) بود و آن دو فرشته را مخیر ساخت تا یا عذاب دنیوی را تحمل کنند و یا کیفر اخروی را، آن دو عذاب دنیا را برگزیدند و از این رو در چاه بابل همواره معذب می‌باشند (سیوطی، بی‌تاج، ۱، ص ۴۶).

سرزدن یک رفتار جاهلی از همسر پیامبر خدا بسیار عجیب و گواهی بزرگ بر نهاده نشدن آموزه‌های اسلامی بین برخی از مسلمانان آن روزگار بود. بنابراین حوزه‌ی معنایی واژه‌ی نساء بسته به میزان تأثیرپذیری از آموزه‌های قرآن کریم و شرایط تاریخی، اجتماعی، جغرافیایی، سیاسی، و ... تا کنون بسیار متغیر بوده است که می‌توان با نگرشی دوباره به تاریخ حیات فردی، اجتماعی و سیاسی زنان این نکته را به روشنی تأیید کرد.

۴) بررسی روابط مفهومی واژه

«مارزو» یکی از زبان‌شناسان معاصر چنین می‌گوید: «بهترین راه حل برای روشن ساختن معنای یک واژه، فراهم آوردن و مقایسه کردن همه‌ی اصطلاحات مشابه، متضاد و معادل است:

گاهی مفاهیم و یا گزاره‌های موجود در متن، معانی یکدیگر را روشن می‌کنند. گاهی هم یکی از آنها قیده‌های معنایی دیگری را آشنا می‌سازد. این قبیل روابط «روابط معنایی» نام دارند. روابط معنایی درون متن در تعداد معینی محدود نشده و خواننده تا حدی با قرائت متن روابط معنایی موجود در آن را کشف می‌کند. این روابط گاهی رابطه‌ی همنشینی (syntagmatic) و گاهی رابطه‌ی جاننشینی (paradigmatic) دارند. ایزوتسو تمایز میان روابط همنشینی و جاننشینی را در معناشناسی قرآن به کار گرفت. توجه به روابط درون نصی، مفسر را با امکانات و قابلیت‌های معنایی بیش‌ماری روبه‌رو می‌کند. وجود روابط پیچیده در نص میان نشانه‌های گوناگون فهم این نکته را آسان می‌سازد که هر نشانه‌ای از نص در حقیقت متن یا متون نهفته‌ی بسیاری است و یکی

از وظایف مفسر، پی بردن به این متون است. روابط جانشینی و همنشینی یک واژه با واژه‌های دیگر و تقابل‌های درون نص، سلسله‌ای از معادلات معنایی را پیرامون نشانه‌ها فراهم می‌آورد که ممکن است مفسر در دست یافتن به این معادلات با حل آنها ناکام بماند یا اینکه در حل آنها توفیق بیابد. یکی از ویژگی‌های معنایی قرآن وجود این معادلات معنایی مختلف است (قائم‌نیا ۱۳۸۹: ۲۳۳-۲۲۴). در این نوشتار تلاش می‌شود تا حد امکان روابط معنایی واژه‌ی نساء با واژگان مرتبط روشن شود. البته بایستی توجه کرد در نظر گرفتن تمامی این روابط به دلیل کاربرد فراوان واژگان مربوط به انسان، زن و مرد در این کوتاه سخن میسر نیست. در هر صورت واژه‌ی نساء یکی از الفاظی است که به جنس مؤنث در قرآن اشاره می‌کند^۱ و واژگان دیگری همچون مؤمنات، قانتات، ام و ... را نمی‌توان نادیده انگاشت.

۴- ۱) واژگان مترادف^۲ و یا وابسته در قرآن

الف - ام، یکی از محوری‌ترین واژگان جنس مؤنث و به معنای ریشه و اصل است (مصطفوی ۱۳۶۰: ج ۱، ص ۱۳۶؛ طبرسی ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۸۷) و در قرآن بارها بدان اشاره شده است. خلیل می‌گوید: «به صورت کلی، هر اصلی که به دنبال آن اموری متصل آید، «ام» نامیده می‌شود» (راغب اصفهانی ۱۴۰۴: ۸۵) و این واژه

۱- بر خلاف ادعای وی، واژه‌ی نساء در برابر رجال است نه مذکر که در نتیجه زنان فراموش شدگان باشند و مردان در خاطر ماندگان و مذکر به معنای جنس نر از ریشه‌ی ذکر به معنای به یاد آورده نیست بلکه از ریشه‌ی ذکر به معنای زمینی که علف را می‌رویاند و به معنای جنس نر است و خود اصلی مستقل از به یاد آورده می‌باشد (ابن فارس ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۳۵۸).

۲- البته در اینجا منظور ما از مترادف یک مترادف کامل نیست.

در قرآن کریم همیشه همراه با نوعی بزرگداشت و تکریم به کار می‌رود. اگر چه خداوند در آیه‌ی ۸۳ سوره‌ی بقره (بالوالدین احساناً) احترام به والدین را توصیه می‌کند، ولی درباره‌ی مادر با یادآوری مشقات دوران بارداری اهمیت دوچندان آن را تأکید می‌کند؛ «وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلِيًّا وَهْنٌ وَفَصَّالَةٌ فِي عَامِيْنٍ»؛ و اندرز گفتیم انسان را درباره‌ی پدر و مادر، بارور گشت بدو مادرش، سستی‌ای بر سستی‌ای و از شیر بازگرفتنش در دو سال (لقمان: ۱۴).

ب - بنت، یکی از واژگان مرتبط با زنان، به معنای دختر و از ریشه‌ی «بني» به معنای ساختن و متولد کردن است. از این ریشه کلمه‌های فراوانی مانند ابن و بنت و ... گرفته شده است؛ بنابراین این واژه به معنای ریشه و اصل و بنیان است (ابن فارس ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۳۰۳). در قرآن کریم زن از خانگی پدر و از همان خردسالی شأن و مرتبه دارد و مرد مؤمن بایستی به آن توجه داشته باشد. قرآن کریم به روش‌های گوناگون دستور می‌دهد که نبایستی به دختران بی‌حرمتی شود؛ «حَرِّمْتُ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ» (نساء: ۳)؛ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَعْرِفْنَ فَلَآ يُوْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (أحزاب: ۵۹).

از کاربردهای دیگر واژه‌ی بنات در قرآن سرزنش خداوند نسبت به مشرکان است که برای نزول مرتبه‌ی خداوند، دختران را از آن وی قرار داده‌اند. خداوند مشرکان را به خاطر این تصور نابخردانه که پسر از دختر بهتر است^۱ آنها را

۱- مشرکان تنها الله را خالق می‌دانستند و جایگاه ربوبیت و مالکیت را از آن قربان و احیاناً فرشتگان می‌دانستند (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۲۰، ص ۳۲۳).

سرزنش می‌کند و پنداشته‌های جاهلی ایشان را به سخره می‌گیرد: «أصطفى البنات علی البنین ما لکم کیف تحکمون»؛ دختران را بر پسران ترجیح داده است! شما را چه شده است؟! چگونه حکم می‌کنید؟! هیچ می‌فهمید چه می‌گویید؟! (صافات: ۱۵۳ و ۱۵۴). در جایی دیگر دختران را مایه‌ی حرکت در راه فطرت پاک و سالم و دوری مردان از ازدواج با دختران را مایه‌ی فساد و تباهی ایشان معرفی می‌کند: «و جاءه قومہ یهرعون إلیه و من قبل کانوا یعملون السّیئات قال یا قوم هؤلاء بناتى هنّ أطهر لکم»؛ قوم او [به قصد مزاحمت میهمانان] به سرعت به سراغ او آمدند، و پیش از این کارهای بد انجام می‌دادند، گفت: «ای قوم من! اینها دختران من اند برای شما پاکیزه‌ترند. (هود: ۷۸). «قال هؤلاء بناتى إن کنتم فاعلین» لوط به قوم خود گفت: «من این دخترانم را به نکاح شما می‌دهم تا اگر خیال عملی دارید انجام دهید» (حجر: ۷۱). در آیاتی دیگر از دختر به عنوان پیدایشگاه و سمبل حیا و نجابت یاد می‌کند؛ «قال إنی أرید أن أنکحک إحدى ابنتی هاتین»؛ [شعیب] گفت: «من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو در آورم» (قصص: ۲۷). «و مریم ابنت عمران الّتی أحصنت فرجها فنفخنا فیہ من روحنا و صدّقت بکلمات ربّها و کتبه و کانت من القانتین»؛ و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم، او کلمات پروردگار و کتاب‌هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود (تحریم: ۱۲).

ج - مرأة، از ریشه‌ی «مری» دو اصل دارد: یکی به معنای مسح کردن و دیگری به معنای صلابت و استواری در چیزی است که مرء و مرءه هر دو از همین ریشه بوده و معنای صلابت مد نظر است. کاربرد واژه‌ی «امراه» در

قرآن به احتمال درباره‌ی زنانی است که به گونه‌ای به گرفتاری یا سردرگمی دچار شده‌اند؛ «و إن امرأة خافت من بعلها نشوزاً أو إعراضاً» (نساء: ۱۲۸)؛ «قالت امرأة العزيز الآن حصحص الحق» (یوسف: ۵۱).

د. انثی، از ریشه‌ی «انث» به معنای زمین سخت و یا آهن است. برای نمونه گفته می‌شود: «سیف انیث» [به معنای] حدید (ابن فارس، همان: ج ۱، ص ۱۴۴)، ولی در کاربرد قرآنی واژه‌ی «انثی و ذکر» بیشتر به جنبه‌ی جنسی موجود اشاره دارد، چنان که برای غیر انسان نیز به کار رفته است. هنگامی که عمل زنده به گور کردن مشرکان را مورد سرزنش قرار می‌دهد، از زن با لفظ انثی یاد می‌کند که نشان‌دهنده‌ی کوه‌فکری مشرکان و توجه صرف آنها به جنسیت بود نه انسانیت انسان؛ «و إذا بشر أحدهم بالأنثی ظلّ وجهه مسوداً و هو کظیم» (نحل: ۵۸). در مقابل، قرآن هرگاه به جنبه‌ی جنسی زن توجه می‌دهد، به سرعت این نکته را بیان می‌کند که ملاک برتری نزد خدا عمل صالح است نه مذکر یا مونث بودن؛ «و من یعمل من الصّالحات من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فأولئك یدخلون الجنّة و لا یظلمون نقیراً» (نساء: ۱۲۴).

هـ- زوج، فقط یک ریشه‌ی لغوی به معنای مقارنه و نزدیکی دارد و برای مرد و زن به کار می‌رود ولی هنگامی که در کنار واژه‌ی «بعل» یا یک ضمیر مذکر به کار رود مانند: «اسکن انت و زوجک الجنه» (بقره: ۳۵) تنها به معنای زوج مونث است (ابن فارس، همان: ج ۳، ص ۳۵).

و- کوثر، به معنای لغوی «خیر فراوان» و در قرآن به معنای خیری است که همه‌ی امت اسلامی از آن بهره برده و باعث ابتر ماندن دشمنان اسلام و نابودی

آیین و دینشان می‌شود (ابن فارس، همان: ج ۵، ص ۱۶۱؛ زبیدی: ج ۱۴، ص ۱۸). بنابر روایات، آیه‌ی «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» (کوثر: ۱) در شأن حضرت زهرا (س) نازل شده است (واحدی ۱۴۱۱: ۴۹۵). پس وجود یک زن تا حدی با برکت است که همه‌ی امت اسلامی از وی بهره‌مند می‌شوند و این نهایت تکریم وجود زن است.^۱

ز- انسان، از ریشه‌ی «أَنَسَ» به معنای ظهور و آشکاری چیزی است که نفس آدمی از آن نمی‌ترسد و در مقابل جن که به خاطر پوشیدگی انسان از آن هراس دارد، قرار می‌گیرد (ابن فارس، همان: ج ۱، ص ۱۴۵).

۴-۲) واژگان متضاد^۲ در قرآن

رجال، از ریشه‌ی «رَجَلَ» به معنای فردی است که بر روی پا راه می‌رود (ابن فارس، همان: ج ۲، ص ۴۹۲)، بنابراین رجال به معنای انسان‌هایی است که برای ایستادگی نیازمند پایه و بنیانی استوارند و واژه‌ی نساء در میان روابط مفهومی با توجه به کاربرد قرآنی آن در مقابل رجال به کار می‌رود.

اب، در زبان عربی از واژه «أَبُو» به معنای رشد و تغذیه است و از آن جهت به پدر اب گفته می‌شود که تأمین کننده‌ی نیازهای مادی افراد خانواده به صورت معمول، پدران هستند (ابن فارس، همان: ج ۱، ص ۴۴) و این در برابر واژه‌ی «ام» قرار دارد. واژه‌ی ام و اب زمانی معنا می‌یابد که فرزندی وجود داشته باشد،

۱- این مضمون با روایات بسیاری که فاطمه (س) را منشأ عالم هستی، ریشه‌ی اسلام، عامل حفظ اسلام و .. معرفی می‌کند سازگاری دارد (ابن طلحه شافعی: ۵۰؛ حلی ۱۴۱۷: ۵۰۴؛ مسعودی ۱۴۲۰: ۲۳۷، ۲۷۴ و ۳۹۵؛ هاشمی ۱۴۲۲: ص ۲۶۲).

۲- در اینجا منظور همان اصطلاح تقابل معنایی است.

بنابراین مادر برای فرزند، چون اصل، بنیان و ریشه و پدر، همانند پرورش دهنده‌ای مهربان و فراهم کننده‌ی شرایط رشد فرزند است؛ «و لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ» (یوسف: ۶۸). که یعقوب نبی با دلسوزی پدرانه و با تدبیری خاص فرزندان خود را از گزند بدخواهان دور می‌دارد. این دو ویژگی واژگانی، دقیقاً فرایندی است که از نگاه قرآن بایستی در ساختار خانواده صورت گیرد، البته واژه‌ی ابواه در حالت تثنیه برای مادر نیز به کار رفته است؛ «و أُمَّا الْعِلَافِ فَكَانَ أَبُوهُمَا مُؤْمِنِينَ فَأَخْبَتْنَاهُمَا طَفْلَانِ الْكُفْرَاءِ» (کهف: ۸۰).

ذکر، دو اصل یکی به معنای ذکوریت و دیگری به معنای یاد کردن در برابر فراموش کردن دارد، بنابراین «ذکر» (به معنای مرد) به معنای در خاطر ماندن نیست (ابن فارس، همان: ج ۲، ص ۳۵۷).

اخ و اخت، هر دو از ریشه‌ی «وخی» به معنای سمت و جهت است و درباره‌ی برادر و خواهر به معنای هم‌سو و هم‌جهت به کار می‌رود (ابن فارس، همان: ج ۶، ص ۹۳). در قرآن کریم واژه‌ی «اخت و اخ» در حالت مفرد و واژگان «اخوات و اخوان» در حالت جمع فراوان به کار رفته است. هم برادران و خواهران نسبی و رضاعی و هم هم‌کیشان را شامل می‌شود (اعراف: ۳۸؛ طه: ۴۰؛ بقره: ۲۲۰؛ توبه: ۲۴).

بعل، ابن فارس برای این واژه سه اصل را می‌شناسد. نخست، به معنای همراه و دوست که به معنای «بت» از همین ریشه است. دوم، به معنای حیرت و سردرگمی است و سوم، به معنای زمین مرتفعی است که تنها یکبار در سال به آن آب می‌رسد (ابن فارس، همان: ج ۱، ص ۲۶۵). به نظر می‌رسد

بعل در قرآن کریم در معنای اول و سوم به کار رفته است؛ یعنی در قرآن هرگاه واژه‌ی زوج بار معنایی منفی دارد از واژه‌ی بعل به جای آن استفاده می‌شود. یکی به محبت مرد؛ «و ان امراه خافت من بعلها نشوزا او اعراضا» (نساء: ۱۲۸) و دیگری به قدرت فرزند دار شدن وی؛ «و هذا بعلی شیخا» (هود: ۲۷).

برخی مستشرقان مانند آرتور جفری و بسیار دیگری از زبان‌شناسان بر این باورند که این دو واژه از واژگان دخیلی است که هر دو تقریباً در یک مرحله به زبان عربی وارد شده‌اند سپس زبان عربی با قدرت بالای خود در ساخت مشتقات از این واژگان مشتقات فراوانی ساخته که هم‌اکنون در زبان عربی کاربرد دارد (حجازی: ۱۳۷۹: ۴۵).



۵) حوزه‌ی معنایی واژه‌ی نساء در قرآن

آنچه ایزوتسو در راستای ترسیم شبکه‌ی معنایی در قرآن بیان کرد، مبتنی بر پیوند دو سویه‌ی خدا و انسان با محوریت و مرکزیت خداست که در پرتو

وجود خدا و ارتباط با وی مفاهیم معنای جدید و الهی پیدا می‌کند؛ مانند واژه‌ی کفر، ایمان، تقوا، کرامت، شکر و ... بایستی توجه داشت که زن و مرد به عنوان نوعی از جنس کلی انسان هر دو در دایره‌ی مفهومی و مصداقی انسان در این شبکه‌ی معنایی می‌گنجند؛ «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید [اینها ملاک امتیاز نیست]، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است (حجرات: ۱۳). بنابراین انسان می‌تواند زن، مرد، برده، آزاد، سیاه، سفید و ... باشد. ولی باید توجه داشت که هر کدام از انواع یاد شده بنا به خصوصیت‌ها و ویژگی‌های نوعی، دایره‌ای از مفاهیم را در بر می‌گیرد که از انواع دیگر متمایز است. شبکه‌ی معنایی نُوّبی که هر کدام از انواع مذکور را در بر می‌گیرد، باز با همان محوریت خداست که توانایی فهم و درک صحیح را می‌یابد.

پس زنان یک‌بار به خاطر انسان بودن مخاطب همه‌ی آیاتی که روی سخن با انسان‌هاست خواهند بود و یک‌بار به خاطر زن بودن در شبکه‌ی معنایی جدیدی قرار می‌گیرند که البته جدایی آن از شبکه‌ی معنایی کلی‌تر باعث بروز خطا و توهم در تفسیر و فهم قرآن خواهد شد.^۱

شیوه‌ی تربیتی قرآن در سبک بیان احکام و مسائل مربوط به زنان در

۱ - البته مردان نیز همین ویژگی را دارند برای نمونه در مواردی که احکام مربوط به جنس مرد است مانند وجوب جهاد جداگانه مورد خطاب قرار می‌گیرند و در احکامی که مربوط به انسانها اعم از مرد و زن است نیز مورد خطاب قرار می‌گیرند.

سوره‌ی نساء حائز اهمیت است، چرا که خداوند برای بیان احکام زنان روی سخن با مردان دارد و به مناسبت‌های گوناگون از نخست تا پایان سوره مردان مؤمن را به خداترسی و پای‌بندی به عهد و میثاق و ... فرا می‌خواند. این بهترین روش برای پیاده کردن درست احکام مربوط به زنان است. مردان بایستی صادقانه به احکامی که از سوی خداوند درباره زنان در سوره‌ی نساء آمده است تن بدهند (برای نمونه بنگرید به: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۴۵). این نکته با روش تفسیری ساختاری در قرآن کریم در سوره‌ی مبارکه نساء بیش از پیش تبیین پذیر است.

در سوره‌ی مبارکه‌ی نساء به روشنی دیده می‌شود که خداوند چگونه با بیان مستقیم یا غیر مستقیم مردان مسلمان را متوجه چند نکته‌ی بنیادی و مهم می‌کند:

الف - زنان و مردان نزد خداوند برابرند و ملاک برتری نزد خداوند تنها کردار فرد است و زنانی چون مریم به درجه‌ای رسیدند که کلمه‌ی الهی به ایشان رسید (نساء: ۱).

ب - مردان تازه مسلمانی که تا دیروز برای زنان حقوق چندانی قائل نبودند، امروز برای آنکه مسلمانی واقعی باشند، بایستی به احکام و وظایف محوله‌ی خداوند پای‌بند باشند و در هنگام منازعه مسلمان حقیقی حکم رسول خدا را می‌پذیرد و خداوند توبه‌ی ایشان را به خاطر ظلم‌های گذشته می‌بخشاید (نساء: ۵۹ و ۱۳۱).

ج - این وظایف در برگیرنده‌ی حقوق مادی، اجتماعی و خانوادگی است که درباره‌ی زن بایستی رعایت شود. نباید اموال خود را از ترس رسیدن به

زنان پنهان و در ادای حقوق مالی بخل ورزند، اگر از سوی زنان نیکی دیدند، باید آن را بهتر پاسخ گویند. انجام کارهایی که موجب ظلم به زنان می‌شود، مانند خوردن حق مظلومان و خوردن شراب ممنوع است. دعوت مسلمانان به حسن معاشرت و در پایان به مردان مسلمان گوشزد می‌کند آنچه نزد شماست و در ظاهر مالک آنید، امانتی از سوی خداست که از آن زنان است و باید آن را به صاحبانش باز گردانید (نساء: ۳۷ و ۲۹ و ۶۶ و ۵۸).

د - اگر کسی به این احکام تن ندهد، منافقی است که همه‌ی اعمالش برای ریا و دشمنی با خداست و خداوند نیز او را به عذاب الهی وعده می‌دهد. (نساء: ۳۸ و ۳۹). مردانی که نسبت به زنان خشونت فیزیکی اعمال کرده و از ضعف جسمانی ایشان سوء استفاده می‌کنند یا اموال آنها را با ظلم و بهتان می‌ستانند و دارایی ایشان را در دست ستمگران می‌چرخانند به عذاب الهی وعده داده می‌شوند (نساء: ۲۰ و ۱۱۲).

ه - در پایان سوره، خداوند دوباره همه‌ی مردم را به پذیرش بندگی خود و اطاعت در برابر احکام الهی فرا می‌خواند چرا که هرچند قانون، کامل، جامع و مانع باشد ولی اگر انسان ایمان حقیقی نداشته باشد همیشه راهی برای فرار از قانون و تن در ندادن به آن خواهد یافت و بهترین عامل برای اصلاح وضعیت فردی و اجتماعی زنان و مردان همان گسترش روح تقوا و خدا ترسی است (نساء: ۱۴۶ - ۱۷۶).

برداشت یاد شده تنها در پرتو نگرش ساختاری به سوره‌ی نساء به دست می‌آید. دقت در نتایج آیات احکام و آیات اخلاقی - اجتماعی درباره‌ی زنان،

نشانگر هدف کلی نزول این آیات یعنی پاسداری کرامت انسانی زن است. در واقع همه‌ی دستورهای قرآن کریم برای پاسداشت از کرامت و بقای انسان است. از نگاه قرآن کریم، تنها ایمان زن مایه‌ی منزلت اوست نه چیز دیگری. ملاک قرآن برای تعیین منزلت یک زن، تنها زیبایی یا ثروت او نیست. بلکه ایمان زن است که باید برای یک مرد مسلمان ملاکی برای انتخاب همسر باشد؛ «ولأمة مؤمنة خیر من مشرکه و لو اعجبتکم»؛ یک کنیز مسلمان اگر زیبا رو هم نباشد، از یک زن آزاده و زیبایی مشرک بهتر است (بقره: ۲۲۱). سربلندی از آن خداست و خداوند هر که را بخواهد می‌تواند عزیز گرداند، هر چند زیبا هم نباشد و هر کس را بخواهد می‌تواند خوار گرداند، هر چند به ظاهر بسیار زیبا باشد؛ «تعزّ من تشاء و تدلّ من تشاء بیدک الخیر»؛ هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی و هر که را بخواهی زبون می‌کنی (آل عمران: ۲۶). این در حالی است که در عرب جاهلی میزان عزت و ذلت افراد نزدیکی به خاندان اشراف و پادشاهان و به حسب تعداد فرزندان و اموال و ... بود.

فمن کالامیر ابن بنت الامیر او من کأبائه و الحدود

سعوا فی المعالی و هم صبیه و سادوا و جادوا و هم فی المهود

(متنبی ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۴) ۱

زنان مؤمنی که به کابین مردان در می‌آیند در واقع آبروی مردان مسلمان‌اند و در حصار و قلعه‌ای قرار می‌گیرند که بایستی برای ورود به آن از سوی آن زن و مرد اجازه بگیرند؛

۱- در این بیت فرزندان پادشاهان از زمان تولد بر همه برتری دارند و فضایل را کسب کرده‌اند.

حتی کودکان و فرزندان نیز در نزدیک شدن به حریم خصوصی پدران و مادرانشان بایستی توجه داشته باشند؛ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردگان شما، و همچنین کودکانتان که به اندازه‌ی حدّ بلوغ نرسیده‌اند، در سه نوبت باید از شما اجازه بگیرید: پیش از نماز صبح و نیمروز هنگامی که لباس‌های [معمولی] خود را بیرون می‌آورید و بعد از نماز عشا این سه وقت خصوصی برای شماست اما بعد از این سه وقت، گناهی بر شما و بر آنان نیست [که بدون اذن وارد شوند] و بر گرد یکدیگر بگردید [و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت کنید]. این گونه خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند و خداوند دانا و حکیم است! (نور: ۵۸).

قران کریم برخلاف مردم عصر جاهلیت، برای آنکه به زنان تعرض نشود تا موجب بی‌آبرویی و ننگ مردمان گردند (رضایی ۱۳۷۱: ۱۲۰). راه حل را در پاک کردن صورت مسئله نمی‌بیند؛ و إِذَا بَشَّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْتَى ظَلَّ وَجْهَهُ مَسْوُودًا وَ هُوَ كَظِيمٍ، بتواری من القوم من سوء ما بَشَّرَ به أَيْمَسْكَه عَلَى هُونٍ أَمْ يَدْسُهُ فِي التَّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ؛ در حالی که هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش [از فرط ناراحتی] سیاه و به شدت خشمگین می‌شود. به‌خاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم

و قبیله‌ی خود متواری می‌شود [و نمی‌داند] آیا او را با قبول ننگ نگه‌دارد، یا در خاک پنهانش کند، چه بد حکم می‌کنند (نحل: ۵۸ و ۵۹). قرآن به جای آنکه زن را به‌خاطر ویژگی‌های جنسی‌اش مایه‌ی ننگ و آبروریزی معرفی کند،^۱ راه‌کارهایی را پی می‌ریزد که در صورت اجرای درست آن هرگز دامن زن مسلمانی آلوده نشده و چهره‌ی کرامت انسانی وی به‌خاطر جنبه‌های جسمانی او مخدوش نشود. از طرفی تمهیدی می‌اندیشد که زنان مسلمانان همگی به شکلی عادلانه از مواهب زندگی آبرومند و پرخیر، بهره‌مند گردند؛ فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع، فإن خفتم ألا تعدلوا فواحدة أو ما ملکت أیمانکم ذلک أدنی ألا تعولوا؛ با زنان پاک (دیگر) ازدواج کنید، دو یا سه یا چهار همسر. البته مسلم است هر کس به اندازه‌ی توان خود و مشروط به رعایت عدالت در میان همسران چنین اختیاری را دارد، اگر می‌ترسید عدالت را (درباره‌ی همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید (نساء: ۳).

از سویی مردان را به ازدواج تشویق کرده و می‌گوید از خطر فقر نهراسند این خداست که به ایشان روزی نیکو خواهد بخشید؛ و أنکحوا الأیامی منکم و الصالحین من عبادکم و إمائکم إن یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم؛ مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکار خود را اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود

۱ - قال ابن عباس: «الموءودة هي المدفونة، كانت المرأة في الجاهلية إذا هي حملت فكان أوان ولادها حفرت حفرة فتمخضت علی راس تلك الحفرة فان ولدت جارية رمت بها فی تلك الحفرة، وان ولدت غلاما حبسته» (ابن ابی حاتم رازی ج ۱۰، ص ۳۴۰۳).

آنان را بی‌نیاز می‌سازد خداوند گشایش دهنده و آگاه است (نور: ۳۲).

این دستورالعمل، طرحی برای تحت تکفل قرار دادن تعداد بیشتری از زنان است چه زیبا چه نازیبا، چه ثروتمند و چه فقیر و از این جهت تکلیفی را بر گردن زن قرار نمی‌دهد که مثلاً به خاطر ترس از هزینه، جهاز منزل و یا غیر آن از ازدواج سرباز زند. از سوی دیگر حریمی برای زنان قرار می‌دهد که نزدیک شدن به آن ممنوع باشد چه رسد به گذشتن از آن و این حریم همیشه و همه جا همراه زنان مسلمان است؛ «و لا تقربوا الزنی انه کان فاحشه و مقتنا و ساء سیبلا» (اسراء: ۳۲).

کسی حق ندارد از روی حدس و گمان در آبروی زن مسلمان، که در واقع حریم اوست، تردید کند و مرتکب این عمل باید به سختی مجازات شود تا مایه‌ی عبرتی برای افرادی باشد که با یاهو‌گویی آبروی دیگران را به سخره می‌گیرند؛

و الذین یرمون المحصنات ثمّ لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة
و لا تقبلوا لهم شهادة أبداً و أولئک هم الفاسقون و إنّ الذین یرمون المحصنات
الغافلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا و الآخرة و لهم عذاب عظیم؛

و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد [بر مدّعی خود] نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شاهدشان را هرگز نپذیرید و آنها همان فاسقان‌اند (نور: ۴). زنان بایستی همیشه از لحاظ مسکن تأمین باشند چرا که زن بدون مسکن نمی‌تواند امنیت اجتماعی داشته باشد؛

۱ - مانند حقوق فرانسه که زن و مرد هر دو در برابر تأمین هزینه‌های زندگی مسئول‌اند و هر دو مالکیت مشترک دارند و طرفین مالکیت خصوصی اموال خود را ندارند (محمدی ۱۳۸۰: ۸۱).

وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَيُذِرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛
و کسانی که از شما در آستانه‌ی مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود به‌جا می‌گذارند، باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال، آنها را [با پرداختن هزینه‌ی زندگی] بهره‌مند سازند به شرط اینکه آنها (از خانه شوهر) بیرون نروند [و اقدام به ازدواج مجدد نکنند] و اگر بیرون روند، [حقی در هزینه ندارند ولی] گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه درباره‌ی خود، به گونه‌ی شایسته انجام می‌دهند و خداوند توانا و حکیم است (بقره: ۲۴۰).

افزون بر این زن بایستی در شرایط مختلف به لحاظ اقتصادی تأمین باشد در خانه‌ی پدر تأمین هزینه‌های او به عهده‌ی پدر است؛ «و علی المولود له رزقهنّ و کسوتهنّ بالمعروف»؛ [پدر]، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به‌طور شایسته [در مدت شیر دادن بپردازد حتی اگر طلاق گرفته باشد] (بقره: ۲۳۳). از این گذشته ازدواج دختری که هنوز صلاح خود را نمی‌شناسد بایستی با اجازه‌ی پدر صورت گیرد که امکان سوء استفاده از وی فراهم نیاید؛ «فانکحوهنّ باذن أهلهنّ»؛ آنها را با اجازه‌ی اهل آنان تزویج کنید (نساء: ۲۵). در منزل همسر نیز هزینه‌های وی به عهده‌ی همسر است و تنها مخارج او نیست بلکه رفتار شوهر در خانه با زنان بایستی همراه با احترام و نیکی باشد؛ «عاشروهنّ بالمعروف»؛ و با آنان، به‌طور شایسته رفتار کنید! (نساء: ۱۹). حتی اگر قصد جدایی از همسر خود را دارد اجازه نمی‌دهد با بدگویی از زن کرامت انسانی وی را لگد مال کند؛ «فأمسکوهنّ بمعروف أو سرحوهنّ بمعروف»؛ یا

به طرز صحیحی آنها را نگاه دارید [و آشتی کنید] و یا به گونه‌ی پسندیده‌ای آنها را رها سازید (بقره: ۲۳۱).

همچنین با تأکید بر جایگاه مادران از فرزندان می‌خواهد که جایگاه وی را بشناسند؛ «و وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلِيًّا وَهْنًا وَفِصَالَهُ فِي غَامِنٍ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ»؛ و ما به انسان درباره‌ی پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد [به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد] و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد [آری به او توصیه کردم] که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت [همه‌ی شما] به سوی من است (لقمان: ۱۴). وجود قانونی به نام عده در واقع رعایت حرمت زنان و احترام به دلبستگی‌ها و عواطف ایشان است. این در حالی بود که در جاهلیت عرب زنان نه تنها بعد از طلاق دورانی به نام عده نداشتند (ابن عبد البر ۱۳۸۷: ج ۸، ص ۱۹۴) بلکه گاه مردان از وی چونان حیوانی پست کامجویی کرده^۱ و کرامت انسانی وی را این‌گونه لگد مال می‌کردند. از این گذشته بسیاری از انواع ازدواج جاهلی به گونه‌ای تحقیر زنان را در پی داشت.^۲

۱ - و كان النساء في الجاهلية الجهلاء يظهرن ما يقيح إظهاره، حتى كانت المرأة تجلس مع زوجها و خلها، فينفرد خلها بما فوق الإزار إلى الأعلى، و ينفرد زوجها بما دون الإزار إلى الأسفل (قرطبي ۱۳۶۴: ج ۱۴، ص ۱۸۰).

۲ - انواع ازدواج‌های جاهلی عبارت بودند از نکاح رهط (نکاح دسته جمعی حدود ده نفر با یک زن)، نکاح بدل (تعویض همسران)، نکاح جمع (کنیزان ثروتمندان برای کسب درآمد در خدمت مردان قرار می‌گرفتند)، نکاح شغار (مرد خواهر یا دختر خود را در عوض کابین به پدر یا برادر همسر خود می‌داد)، ازدواج‌های میراثی (همسر پدر به فرزند پسر می‌رسید) (حسینی و گلپور ۱۳۷۷: ۶۱) آیین مترقی اسلام همه‌ی این ازدواج‌های احمقانه و ظالمانه را منسوخ اعلام کرد.

دستورالعمل قرآن برای پاسداشت حریم و شئون زن یک دستور دو جانبه است: در یک مرحله عوامل بیرونی که عبارت‌اند از مردان بیگانه، پدران، شوهران، فرزندان، برادران و محارم را متوجه جایگاه زن می‌سازد و از سوی دیگر از خود زن می‌خواهد که این حریم را برای خود حفظ کند تا چهره‌ی زیبای کرامت انسانی وی مخدوش نشود. این دستورالعمل برای رسیدن به کرامت انسانی را می‌توان از دو جهت ارزیابی کرد. دستورالعملی که مردان و زنان با آن برابرند و دستورالعملی که زن به خاطر جنبه‌های ویژه‌ی جسمانی خود ملزم به رعایت آن است. در دستورالعمل اول که بنا بر آن زنان و مردان برابرند؛

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛

به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه‌ی آنها آمرزش و پاداش عظیمی فراهم ساخته است (احزاب: ۳۵).

زنان بایستی برای رسیدن به رشد معنوی همپای مردان از خدا اطاعت

کنند، راستگو و صبور، خدا ترس، بخشنده، روزه دار، پاکدامن و در یک سخن همیشه به یاد خدا باشند و به زن یاد می‌دهد که درباره‌ی پدیده‌های مرتبط با خودش بیشتر بباندیشد آنجا که می‌فرماید؛ «و الله أخرجکم من بطون أمهاتکم»؛ و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج کرد (نحل: ۷۸). هر زنی این نیروی غیبی را در هنگام تولد کودک خود درمی‌یابد که این خداست که او را از حالتی میان مرگ و زندگی رهایی و به مادر حیاتی دوباره می‌بخشد که اگر این نیروی الهی نباشد او در این عمل دشوار خواهد مرد و این زن است که در این هنگام با برهان فطری پروردگار خود را می‌شناسد؛ «و إذا مسکم الضر فی البحر ضلّ من تدعون إلاّ إیّاه»؛ و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد، جز او همه‌ی کسانی را که [برای حل مشکلات خود] می‌خوانید، فراموش می‌کنید (اسراء: ۶۷) و هنگامی که کودک خود را با یاری خدا متولد می‌کند همچون کودک خود از هر گناهی پاک می‌شود و حیاتی نو می‌یابد^۱ و یاد آور می‌شود که زنان و مردان مؤمن و پاک از آن یکدیگرند و تنها این دو دسته هستند که شایستگی یکدیگر را دارند؛ «الخبیثات للخبیثین و الخبیثون للخبیثات و الطّیّبات للطّیّبین و الطّیّبون للطّیّبات»؛ زنان ناپاک از آن

۱ - عن أبی عبد الله (ع) أنّ رسول الله (ص) قال أیما امرأة رفعت من بیت زوجها شیئاً من موضع إلى موضع تردید به صلاحاً نظر الله عزوجل إليها و من نظر الله إليه لم یعدّه فقالت أم سلمة رضی الله عنها ذهب الرجال بكلّ خیر فأی شیء للنساء و المساکین فقال (ص) بلی إذا حملت المرأة کانت بمنزلة الصائم القائم المجاهد بنفسه و ماله فی سبیل الله فإذا وضعت کان لها من الأجر ما لا تدری ما هو لعظمه فإذا أرضعت کان لها بكلّ مصة کعدل عتق محرّر من ولد إسماعیل فإذا فرغت من رضاعه ضرب ملک علی جنبها و قال استأنفی العمل فقد غفر لك (مجلسی ۱۴۰۴: ج ۱۰۱، ص ۱۰۷) این روایت درباره‌ی جایگاه بلند زن مؤمنه‌ای است که در منزل کار انجام می‌دهد و فرزندی به دنیا می‌آورد و آن را شیر می‌دهد.

مردان ناپاک‌اند، و مردان ناپاک از آن زنان ناپاک و زنان پاک از آن مردان پاک، و مردان پاک از آن زنان پاک‌اند (نور: ۲۶).

قرآن کریم برای حفظ کرامت زنان و مخدوش نشدن آن توصیه می‌کند و وظایف خود را بایستی در برابر همسر به انجام رساند تا کانون خانواده گرم و پر نشاط بماند و در صورت خودداری از وظایف خود همسر می‌تواند وی را به انجام این وظایف مجبور گرداند. «و اللّٰتی تخافون نشوزهنّ فعظوهنّ و اهجروهنّ فی المضاجع و اضربوهنّ فإِن أطعنکم فلا تبغوا علیهنّ سبیلاً» همچنین زن بایستی از ابراز جاذبه‌های جسمی خود در جامعه پرهیزد و اگرچه زیبایی دوستی در همه‌ی انسان‌ها فطری و انکارناپذیر است ولی زن از همه‌ی این ترندها تنها باید برای جذب همسر خود بهره بگیرد^۱ و حق ندارد از این بخشش‌های خدادادی در جذب مردان نامحرم و بیگانه استفاده کند؛ چرا که این امر در پایان به از میان رفتن کرامت انسانی خود و جامعه‌ی پیرامونش خواهد انجامید. زن تنها در حضور محارم و در خانه حق خودنمایی دارد، ولی نه بسان زنان در جاهلیت در کوچه و بازار و میدان جنگ (شوقی ۱۳۸۱: ۷۳)^۲

۱ - در روایات متعددی آمده است که شایسته است زن در برابر همسر خود تبرج و خود نمایی کند و همراه او لباس حیاء را از تن بدر آورد و همراه وی لباس حیاء را بپوشد. کَتَا عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَالِدُودُ الْعَفِيفَةُ الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا الذَّلِيلَةَ مَعَ بَعْلِهَا الْمَتَبَرِّجَةَ مَعَ زَوْجِهَا الْحَصَانَ عَلَى غَيْرِهِ الَّتِي تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَ تَطِيعُ أَمْرَهُ وَ إِذَا خَلَا بِهَا بَدَّلَتْ لَهُ مَا يَرِيدُ مِنْهَا وَ لَمْ تَبَدِّلْ كِتْبَدْلَ الرَّجُلِ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ خَيْرُ نِسَائِكُمُ الَّتِي إِذَا خَلَتْ مَعَ زَوْجِهَا خَلَعَتْ لَهُ دِرْعَ الْحَيَاءِ وَ إِذَا لَبَسَتْ لَبَسَتْ مَعَهُ دِرْعَ الْحَيَاءِ (کلینی ۱۳۶۳؛ الکافی ج ۵، ص ۳۲۴).

۲ - در عصر جاهلیت، مردان زنان را با خود به جنگ می‌بردند تا با آواز خواندن مردان را علیه دشمن تحریک کنند و حضور زنان باعث می‌شد که مردان از صحنه‌ی جنگ فرار نکنند (همان).

و قل للمؤمنات يغضضن من أبصارهنّ و يحفظن فروجهنّ و لا يبدين زينتهنّ
إلاّ ما ظهر منها و ليضربن بخمرهنّ على جبهتهنّ و لا يبدين زينتهنّ إلاّ لبعولتهنّ
أو آبائهنّ أو آباء بعولتهنّ أو أبناء بعولتهنّ أو إخوانهنّ أو بنى إخوانهنّ
أو بنى أخواتهنّ أو نسائهنّ أو ما ملكت أيمانهنّ أو التابعين غير أولى الإربة من
الرّجال أو الطّفل الذّين لم يظهروا على عورات النّساء و لا يضربن بأرجلهنّ ليعلم
ما يخفين من زينتهنّ و توبوا إلى الله جميعا أيّها المؤمنون لعلّكم تفلحون؛ و به
زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را [از نگاه هوس‌آلود] فروگیرند، و دامان
خویش را حفظ کنند و زینت خود را، جز آن مقدار که نمایان است، آشکار
نکنند و [اطراف] روسری‌های خود را بر سینه‌ی خود افکنند [تا گردن و سینه
با آن پوشانده شود] و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان،
یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا
برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کیششان،
یا بردگانشان [کنیزانشان]، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی
که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و هنگام راه رفتن پاهای خود را
به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود [و صدای خلخال که برپا دارند
به گوش رسد] و همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید.
«و قرن فی بیوتکنّ و لا تبرّجن تبرّج الجاهلیّة الأولى»^۱ اسلام در واقع
این الگوی جامعه‌ی جاهلیت را اصلاح کرده و نقش زن را در حفظ سلامت

۱- كانت المرأة فی الجاهلیة إذا كانت تمشی فی الطریق و فی رجليها خلخال صامت لا یعلم صوته ضربت
برجليها الأرض فیسمع الرجال طنینه (ابن کثیر ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۹۶).

جنسی اجتماع بیش از مرد می‌داند؛ «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (نور: ۲) به همین جهت واژه‌ی زانیه را بر زانی مقدم کرد، بر خلاف آیه‌ی سرفت که مرد سارق را بر زن سارق مقدم است زیرا مردان در این کار مؤثرتر از زنان‌اند.

۶) استقلال مالی زنان

نگرش سیستمی به آیات قرآن درباره‌ی زنان نکته‌ای را بر ما روشن می‌گرداند و آن اینکه اسلام با مجرد زن در هر شرایطی مخالف است و تنها آن را برای همسران پیامبر (ص) پس از رحلت وی مجاز می‌شمارد این به معنای حرمت مجرد زنان نیست بلکه تأهل زنان، به‌طور قطع، از امور مطلوب و مقصود شارع است. اباحه‌ی تعدد زوجات، ازدواج موقت، کاهش عده‌ی طلاق و فوات از یک سال به ۴ ماه و ده روز،^۱ توبیخ مردان برای سرزنش ازدواج همسران پیشینشان، سرزنش مردانی که از ترس فقر ازدواج نمی‌کنند، همه و همه گواه آن است که قرآن کریم طرفدار ازدواج زنان و مردان است و با مجرد آنها موافق نیست.

همچنین از آیات قرآن کریم استنباط می‌شود که زنان مالک دارایی‌های خود بوده و حق تصرف در اموال شخصی خود را دارند؛ «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ»؛ مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند

۱ - عده‌ی زنان در دوران جاهلیت برای زنان شوهر مرده یک سال تمام همراه با شرایط بسیار سخت بود و زنان مطلقه عده نداشتند. فقالت كانت المرأة في الجاهلية إذا مات زوجها دخلت حفشا ولبست شر ثيابها ولم تمس طيبا ولا شيئا حتى يمر بها سنة (مالک بن انس: ج ۲، ص ۴۳۴).

دارند، و زنان نیز نصیبی (نساء: ۳۲). ولی آنچه از برخی آیات قرآن بر می آید این است که زنان می توانند اموال خود را به همسرانشان ببخشند و یا می توانند ایشان را در امور مالی وکیل خود کنند؛ «و آتوا النساء صدقاتهن نحلةً فإن طبن لكم عن شيء منه نفسا فكلوه هنیئاً مریئاً»؛ و مهر زنان را [به طور کامل] به عنوان یک بدهی [یا عطیه] به آنان پردازید. [ولی] اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید. (نساء: ۴). در روایات چیزی فراتر از این دیده می شود و آن اینکه مستحب است زنان حتی در اموال خود بدون اذن همسر تصرف نکنند.^۱ از سوی دیگر قرآن کریم با بیان های گوناگون مردان را به رعایت حقوق زنان فرا می خواند و مردانی را که به خاطر فرار از زیر بار مسئولیت کرامت انسانی همسران خود را جریحه دار کرده اند به شدت سرزنش می کند و در عین حال زنانی را که به چنین همسرانی گرفتار آمده اند، به نصرت و یاری خودش وعده می دهد و زنان را تشویق می کند که برای چنین زندگی ای کرامت انسانی خود را زیر پا نگذارند و این خداست که از فضل خود زن را بی نیاز می سازد؛ «و إن یتفرقا یغن الله کلاً من سعته و کان الله واسعاً حکیماً» (نساء: ۱۳۰).

باید توجه داشت خداوند متعال برای بهبود زندگی های مختلف در شرایط متفاوت الگوهای گوناگونی را در نظر می گیرد. در زندگی هایی که روابط عاطفی حاکم است زن نیز باید با این محیط سازگار باشد. از این

۱- و لا یجوز للمرأة فی مالها عتق و لا برّ إلا بإذن زوجة (مجلسی ۱۴۰۴: ج ۱۰۰، ص ۲۵۶)؛ بشرط فی انعقاد نذر الزوجة علی الأحوط إذن الزوج حتی ولو کان من مالها إذا کانت مع زوجها (خامنه ای: ۲۲۴).

گذشته نباید تصور شود که این فداکاری یک سویه است بلکه همان‌طور که گفته شد، خداوند در این نظام تربیتی به مردان دستور می‌دهد؛ «و إذا حیبتن بتحیة فحیوا بأحسن منها أو ردوها إن الله کان علی کل شیء حسیباً» (نساء: ۸۶) ولی در زندگی‌هایی که روابط عاطفی عمیقی میان زن و شوهر وجود ندارد، زن نیز باید عاقلانه رفتار کند، به‌خصوص در امور اقتصادی که همیشه یکی از نکات چالش برانگیز در زندگی‌های معاصر است، زن باید با دقت نسبت به نتایج کار خود بیاندیشد؛ بنابراین قرآن کریم یک الگوی یکسان برای همه نوع زندگی در نظر نمی‌گیرد. باید توجه داشت در بیشتر موارد اعتماد زن به شوهر و جلب محبت او از راه بخشش‌های مالی می‌تواند آثار مثبت تربیتی بر مردانی داشته باشد که حتی در آغاز کار رفتارشان به لحاظ اخلاقی چندان منطبق بر موازین اسلامی نیست در عین حال این زن است که با درایت و شعور خدادادی‌اش می‌تواند این مرزها را از یکدیگر شناسایی کرده و الگوی مناسب زندگی خود را از میان الگوهای متفاوت با یاری پروردگارش بیابد؛ «و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و إن الله لمتع الحسنین»؛ و آنها که در راه ما [با خلوص نیت] جهاد کنند، به‌طور قطع به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد و خداوند با نیکوکاران است (عنکبوت: ۶۹).

بیگمان هر زنی که در راه خدا در این بزرگ‌ترین جهاد یعنی شوهرداری، تلاش کند خداوند بهترین راه حل را فراروی وی قرار خواهد داد. اگر همسر وی فردی است که می‌توان از هر جهت به او اعتماد کرد زن

۱ - جهاد المرأة حسن التبعل (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۷).

می تواند به الگوی ایثار و فداکاری عمل کند. اما در شرایطی این قابلیت اعتماد در فرد مقابل وجود ندارد؛ «و لا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة»؛ خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید (بقره: ۱۹۵). «و لا تجعل يدك مغلولة إلى عنقك و لا تبسطها كل البسط فتقعد ملوماً محسوراً»؛ هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، [و ترک انفاق و بخشش منما] و بیش از حد [نیز] دست خود را مگشای، تا سرزنش شوی و از کار فرو مانی (اسراء: ۲۹). زن بایستی به آیاتی در قرآن کریم توجه کند که وی را از افراط در انفاق باز می دارد مبدا روزی وی حسرت زده شود. از قرآن کریم و متن روایات چنین بر می آید که مرد از کسانی است که زن می تواند اموال خود را به او بخشاید و از کاربرد واژهی «هنیئاً مریئاً» استنباط می شود که در شرایط عادی و مطمئن این عمل بایستی امری مطلوب باشد. همه ی نکات مطرح شده به معنای محوریت همسر در برنامه ی زندگی مشترک نیست، بلکه اساساً اعتماد و بی اعتمادی هر دو بایستی برای رضای خدا باشد.



۷) دستاوردها

- برخی از نتایجی که این نوشتار به آن دست یافته است عبارت‌اند از:
- الف - معناشناسی هر متنی تنها با در نظر گرفتن روابط مفهومی میان واژگان آن متن و بسستر و شرایطی که متن در آن به وجود آمده، امکان‌پذیر است چرا که هیچ متنی در خلأ به وجود نمی‌آید.
- ب - برای بررسی جایگاه زن از منظر قرآن بایستی شرایطی که زنان در آن به سر می‌برده‌اند و مشکلاتی که برای ایشان وجود داشته روشن شود تا معلوم شود آیا دیدگاه قرآن نسبت به زنان دیدگاه مثبت است یا منفی. اگر این متن بدون در نظر گرفتن شرایط صدور و ارتباط سیستمی بین آیات مربوط به زنان تحلیل شود، شاید تصور خطای توهین و تحقیر نسبت به زنان از برخی آیات برداشت شود ولی با در نظر گرفتن شرایط پیدایش متن، این نکته به وضوح رخ می‌دهد که خداوند متعال در قرآن کریم نه تنها نسبت به زنان بسیار مهرورز است بلکه از همه‌ی ابزارهای ممکن برای ایجاد شرایط یک زندگی آسان و آرام همراه با احترام برای زن بهره می‌برد.
- ج - همان‌گونه که ملاحظه شد، در این پژوهش در واقع از چهار ابزار بهره برده شده است؛ ۱ - بررسی جغرافیای نزول آیات، ۲ - روابط مفهومی میان واژگان و استفاده از شبکه‌ی معنایی واژگان مرتبط با زنان در قرآن، ۳ - تفسیر ساختاری و تناسب آیات در سوره‌ی مبارکه‌ی نساء، ۴ - تفسیر بیانی و یا همان تفسیر موضوعی قرآن کریم که استفاده‌ی بهینه از این ابزار ما را به شناخت جایگاه زنان در قرآن کریم یک گام دیگر به پیش برد.
- د - از رهگذر شناخت معنای واژه‌ی نساء و با رویکردی زبان‌شناختی

به حوزه‌ی معنایی این واژه در قرآن کریم می‌توان رسید. چنان‌که دیده شد واژه‌ی نساء برگرفته از ریشه‌ی «اس» یا «اسس» به معنای بنیان و ریشه است و علی‌رغم حوزه‌ی معنایی این واژه قبل از نزول قرآن و در عصر جاهلیت با توجه به توهین و تحقیری که متوجه بیشتر زنان بوده است، در قرآن کریم ارتباط واژه با معنای اصیلش همچنان پایدار مانده و به زنان به مثابه پشتوانه‌های حیات نگریسته شده است و تمامی دستورالعمل‌های این کتاب در ارتباط با زنان ارتباط ناگسستنی با معنای اولیه‌ی واژه دارد.

هـ- یکی از دستاوردهای مهم این پژوهش و پژوهش‌های مشابه این روش درباره‌ی این واژه و یا واژگان دیگر نشان دهنده‌ی میزان ارتباط بین کاربرد لفظ و معنای دقیق واژه است. آن چنان‌که زبان عربی از بین زبان‌های سامی تنها زبانی است که به برکت متن قرآن کریم توانسته است بیشترین اصول واژگانی زبان‌های سامی را در خود حفظ کند و مقارنه بین زبان‌های سامی و ریشه‌شناسی دقیق واژه می‌تواند ما را به مفهوم صحیح واژه در عصر نزول قرآن نزدیک کند که در حل بسیاری از تناقضات ظاهری و مشکلات تفسیری مؤثر است و عرصه‌های جدیدی از تفسیر را در برابر مفسر می‌گشاید.

منابع

- ◀ قرآن کریم.
- ◀ تورات، سفر پیدایش.
- ◀ ابن ابو حاتم رازی، محمد بن ادريس. تفسير القرآن، اسعد محمد طيب، صيدا، دارالنشر، ج ۱۰.
- ◀ ابن بابويه، محمد بن علي. من لا يحضره الفقيه، علي أكبر غفاري، قم، موسسه النشر الإسلامي، ج ۴.
- ◀ ابن طلحه شافعی، محمد. مطالب الشؤون في مناقب آل الرسول، ماجد بن احمد عطيه.
- ◀ ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله ۱۳۸۷ق. التمهيد، مغرب، وزاره عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ج ۸.
- ◀ ابن فارس، احمد ۱۴۰۴ق. معجم مقاييس اللغة، عبد السلام محمد هارون، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ج ۱ و ۲ و ۶.
- ◀ ابن كثير، عبدالله ۱۴۱۲ق. تفسير القرآن العظيم، مرعشي، بيروت، دار المعرفه للطباعه، ج ۳.
- ◀ ازهری، محمد بن احمد ۲۰۰۱ م. تهذيب اللغة، محمد عوض مرعب، بيروت، دار احياء التراث، ج ۱۳.
- ◀ ايزوتسو، توشيهيكو ۱۳۶۱. خدا و انسان در قرآن، ترجمه‌ی احمد آرام، تهران، بهمن.
- ◀ — ۱۳۸۲. مفاهيم اخلاقی - دینی در قرآن مجيد، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه.
- ◀ بروجردی، حسين ۱۴۰۹ق. جامع احاديث الشيعه، قم، مهر، ج ۲۰.
- ◀ پاکتچی، احمد، «در آمدی بر استفاده از روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی»، پژوهش دینی، ش ۱۸.

- ◀ پاکتچی، احمد، «درآمدی بر استفاده از روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی»، پژوهش دینی، ش ۱۸.
- ◀ تجلیل، جلیل ۱۳۸۵. شرح معانی سبع، ترجمه‌ی احمد ترجمانی زاده، تهران، سروش.
- ◀ جاحظ ۱۴۲۳ ق. *البيان والتبيين*، بیروت، الهلال.
- ◀ حجازی، فهمی ۱۳۷۹، *زبان شناسی عربی*، ترجمه‌ی حسین سیدی، تهران، سمت.
- ◀ حجتی، محمدباقر ۱۳۷۷، ش، *اسباب النزول*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- ◀ حسینی، اکرم و رضا گلپور، «نمایی از مظلومیت زن در جاهلیت قدیم و - جاهلیت مدرن»، *کتاب زنان*، ش ۲ (زمستان ۱۳۷۷).
- ◀ حلّی، حسن بن یوسف (علامه)، ۱۴۱۷ ق. *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، حسن زاده آملی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ◀ خامنه‌ای، سیدعلی. *منتخب الاحکام*، حسن فیاض، بی جا
- ◀ خطیب، ابی العباس ۱۴۰۲. *وسیله الاسلام بالنبی*، سلیمان عید المحامی، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- ◀ دیاری، محمدتقی ۱۳۷۹ ش. پژوهشی در باب اسرائیلیات، تهران، دفتر پژوهشی و نشر سهروردی.
- ◀ ذهبی، محمدبن عثمان. *المنتقى من منهاج الاعتدال*، تحقیق محب‌الدین خطیب، بیروت، دارالمعرفه.
- ◀ راغب اصفهانی، حسین بن محمد ۱۴۰۴ ق. *المفردات فی غریب القرآن*، کتاب.
- ◀ رضایی، غلامعباس، «زن در جاهلیت عرب»، ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۵۱۰ (پاییز ۱۳۷۱).
- ◀ زبیدی، محمدبن محمد. *تاج العروس من جواهر القاموس*، مجموعه من المحققین، دار الهدایه، ج ۴۰.
- ◀ زمخشری، جارالله ۱۹۷۹ م. *اساس البلاغه*، بیروت، دار الفکر.

- ◀ زیات، ابراهیم مصطفی احمد. المعجم الوسیط، حامد عبد الغادر، دارالنشر.
- ◀ سحابی، هاله، «حقوق و وظایف زن از نگاه قرآن»، بازتاب اندیشه، ش ۷۷ (۱۳۸۵).
- ◀ سعداوی، النوال ۱۳۸۴ ش. زن، دین، اخلاق، تهران، امیرکبیر.
- ◀ سیوطی، جلال الدین، الدر المشور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دار الفکر.
- ◀ شوقی، ضیف ۱۳۸۱. تاریخ ادبی عرب، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قراگزلو، سپهر.
- ◀ صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- ◀ صفوی، کوروش ۲۰۱۰، درآمدی بر معناشناسی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ◀ طباطبایی، محمد حسین ۱۴۱۷ق. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، ج ۸.
- ◀ طبرسی، فضل بن حسن ۱۳۷۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ج ۱.
- ◀ طوسی، محمد بن حسن ۱۳۸۷ق. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۴، تصحیح: محمدتقی کشفی، تهران، مکتبه الرضویه.
- ◀ عبد الثواب، رمضان ۱۳۶۷. مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی، مشهد، آستان قدس.
- ◀ عسگری، مرتضی ۱۳۶۷ش. نقش عایشه در تاریخ اسلام، مجمع علمی اسلامی.
- ◀ فاخوری، حنا ۱۳۶۳. تاریخ ادبیات و زبان عربی، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، توس.
- ◀ فراهیدی، خلیل بن احمد ۱۴۱۰ق. العین، مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، مؤسسه دار الهجره، ج ۷.
- ◀ فیض کاشانی، ملا محسن ۱۴۱۵ق. تفسیر الصافی، تهران، صدر، ج ۱.
- ◀ قاسمی، حمید ۱۳۸۰ ش. اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیاء، بی‌جا.
- ◀ قائمی نیا، علیرضا ۱۳۸۹. بیولوژی نص، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ◀ قرطبی، محمد بن احمد ۱۳۶۴. الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ج ۱۴.

- ◀ قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا ۱۳۶۸. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ج ۳.
- ◀ کلینی، محمدبن یعقوب ۱۳۶۳. الکافی، علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۵.
- ◀ مالک بن انس، ابو عبدالله المدونه الكبرى، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲.
- ◀ متنبی ۱۴۰۷ق. دیوان اشعار، شرح برقوقی، بیروت، دارالکتب العربی.
- ◀ مجلسی، محمد باقر ۱۴۰۴. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، موسسه الوفاء، ج ۴۳ و ۱۰۰ و ۱۰۱.
- ◀ محمدی، مرتضی، «حقوق و تکالیف زن از دیدگاه اسلام»، رواق اندیشه، ش ۳ (۱۳۸۰).
- ◀ مسعودی، محمد فاضل ۱۴۲۰ق. الاسرار الفاطمیه، عادل علوی، زائر.
- ◀ مصطاوی، عبد الرحمن ۲۰۰۳م. دیوان امرؤ القیس، بیروت، دار المعرفه.
- ◀ مصطفوی، حسن ۱۳۶۰. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه نشر کتاب.
- ◀ مقدم، محمدبن احمد ۲۰۰۵م. المراه بین تکریم الاسلام و اهانتة الجاهلیه، قاهره، دار ابن جوزی.
- ◀ نادری، محمد اسعد ۱۴۲۵ق. فقه اللغه مسائله و مناهله، بیروت، مکتبه العصریه.
- ◀ هاشمی، هاشم ۱۴۲۲ق. حوار مع فضل الله حول الزهراء، قم، دار الهدی.
- ◀ واحدی، علی بن احمد ۱۴۱۱ق. اسباب النزول، بیروت، دار الکتب العلمیه.